

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

بهرام رحمانی

۲۷ آوریل ۲۰۲۲

هشتاد و هفتمین جلسه دادگاه حمید نوری در ستکهلم!

هشتاد و هفتمین جلسه دادگاه حمید نوری، متهم به مشارکت در اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷، سه‌شنبه ۶ اردیبهشت ۱۴۰۱ - ۲۶ آوریل ۲۰۲۲، در دادگاه جرایم جنگی ستکهلم - سویدن، برگزار شد.

قاضی و دادستان‌های پرونده در این جلسه از دادگاه اعلام کردند که به مرحله دفاعیه نهایی و جلسات دادرسی حمید نوری رسیده‌اند.

دو دادستان این پرونده در این جلسه، گزارشی کامل از ادعاهای خود و پاسخ به دفاعیات حمید نوری در جلسات پیشین دادند.

این دادستان‌ها با استناد به گزارش‌های وزارت خارجه سویدن، گزارش سازمان ملل و سازمان عفو بین‌الملل درباره وضعیت حقوق بشر در ایران استدلال کردند، این گزارش‌ها، ادعای دادستان‌ها مبنی بر تضمین نشدن حقوق و حقوق شهروندان ایران را تایید می‌کند.

ساختار سیاسی و قضایی در ایران، از جمله مواردی بود که دادستان‌ها در این دادگاه به آن اشاره کرده و گفتند، سیستم قضایی ایران به گونه‌ای ایجاد شده تا بتواند همه را تحت کنترل داشته باشد.

این دادستان‌ها با ارائه برآوردی از رفتار حمید نوری در طول جلسات دادگاه تصریح کردند، رفتار و خط و مشی متهم، همان رفتاری است که حکومت اسلامی ایران آن را اجرا می‌کند.

به گفته دادستان‌ها، اظهارات شاکیان و شاهدان در این دادگاه، «تصویر واضحی از ساختار و فجایی که در مدتی کوتاه در زندان گوهردشت انجام شد را ترسیم می‌کند.»

در این پرونده حدود ۴۰ شاکی و ۶۰ شاهد که در تابستان سال ۱۳۶۷ هجری شمسی در زندان گوهردشت محبوس بودند، حضور دارند.

در آغاز جلسه امروز، قاضی توماس ساندرو، رئیس دادگاه گفت:

«ما به آخرین مرحله جلسات دادرسی رسیدیم و درباره احوال‌های شخصی صحبت خواهیم کرد. یادآوری می‌کنم به همه افرادی که این‌جا هستند تا سرعت‌شان را تنظیم کنند؛ با توجه به این‌که ترجمه هم‌زمان انجام می‌شود. امروز درباره

احوال‌های شخصی حمید نوری صحبت می‌کنیم. این‌که او قبلاً جرمی مرتکب نشده، سوءپیشینه ندارد و پرونده‌اش سفید است. در مورد اوضاع و احوال شخصی‌اش در تمام بازجویی‌هایش خیلی عمیق وارد شدیم اما برای اطمینان اگر وکیلان مدافع سؤالی دارند می‌توانند بپرسند.»

وکیل مدافع نوری: نه، چیزی نیست که بخواهیم اضافه کنیم. اوضاع و احوال شخصی حمید نوری معلوم است و از منظر حقوقی و اجتماعی به اندازه کافی تحقیق انجام شده و گفته شده و ما سؤالی نداریم.

قاضی ساندنر: بسیار خوب! پس برویم سراغ دادستان‌ها. آیا سؤال تکمیلی دارید که بخواهید بپرسید؟ دادستان: نه! ممنون.

قاضی: وکیلان مشاور؟

-نه! مرسی.

قاضی توماس ساندنر: عالی! پس یادداشت می‌کنیم که این مرحله انجام شد. پس برویم برسیم به دفاعیه نهایی دادستان‌ها. بفرمایید! رشته کلام را می‌سپاریم به دست شما.

دادستان‌ها اعلام کردند که تصاویری برای پخش کردن دارند و خواستند که تصاویر روی پرده‌های نمایش دادگاه بیایند. در ادامه، یکی از دو دادستان پرونده حمید نوری گفت:

«ما به مرحله دفاعیه نهایی خودمان رسیده‌ایم... دادستان‌ها باید سعی کنند خلاصه‌ای از این پرونده را به شکل قابل فهم توضیح دهند. ما این را درست کرده‌ایم و نوشته‌ایم. در این نوشته ابتدا درباره اعدام‌های سال ۱۳۶۷ که ما ادعا می‌کنیم رخ داده‌اند صحبت می‌شود. بعد از آن می‌رویم سراغ اشخاصی که در لیست A و C اعدام شده‌اند؛ طبق ادعای ما. سؤال بعدی این است که آیا شخص متهم، حمید نوری، همان شخص است که مورد نظر است؟ کسی که همه به او می‌گویند حمید عباسی و آیا حمید نوری در اعدام‌های دسته‌جمعی شرکت داشته است؟ بعد می‌رسیم به آنالیز حقوقی و بعد هم خیلی کوتاه و مختصر دلایلی که چرا متهم باید در بازداشت باشد را می‌گوییم و بعد هم مجازاتی را که به نظر ما درست است، پیشنهاد می‌کنیم. همچنین می‌خواهیم یادآوری کنیم که در این پرونده از بسیاری از افراد بازجویی و بازپرسی شده است و با وجود این‌که همه این افراد الان در این دادگاه نیستند، ما اسامی‌شان را در این دفاعیه می‌گوییم و یادآوری می‌کنیم. ... از لحاظ کاری هم ما کاری نمی‌توانیم بکنیم جز این‌که خلاصه‌ای از اظهارات آن‌ها را بیان کنیم. اولین بحث ما درباره اعدام‌های سال ۱۹۸۸ در ایران است. آیا این اعدام‌ها اتفاق افتاده‌اند؟ این سؤال اول است؟»

دادستان در ادامه در پاسخ به همین سؤال که از سوی خودش مطرح شد، گفت:

«... اول به اعتراض کلی وکیلان مدافع حمید نوری در این مورد بپردازیم. آن‌ها در این مورد تا جایی که ما متوجه شدیم یک اعتراض کلی دارند و چیزی را که ما به عنوان اعدام‌های دسته‌جمعی مطرح می‌کنیم، آن‌ها می‌گویند اصلاً اتفاق نیفتاده است بلکه یک داستان ساختگی است و اصلاً اعدام‌های سال ۱۳۶۷ وجود نداشته. یکی دیگر از اعتراض‌های وکیلان مدافع حتی استفاده از این کلمات بوده: اعدام‌های ادعایی. در جلساتی که داشتیم این موضوع بررسی شد و توضیحی که دادند این بود که اعدام‌های انجام شده درست بوده و طبق قوانین بر مبنای این‌که افراد اعدام شده در جبهه جنگ بوده‌اند و وقتی که مجاهدین به ایران حمله کرده‌اند این افراد کشته شده‌اند. طبق ادعای وکیلان مدافع متهم. اما آیا این اعدام‌ها در جبهه جنگ رخ داده یا در زندان؟ هفته گذشته یک توضیح جدید داده شده؛ آن‌طور که ما فهمیدیم، با توجه به حرفی که رییس‌جمهوری کنونی ایران، ابراهیم رئیسی زده. تم و موضوع صحبت این بوده که آیا این اعدام‌ها رخ داده و او هم گفته اشخاصی بوده‌اند که حکم اعدام داشته‌اند و در دیوان عالی کشور بررسی شده اما به

اجرا گذاشته نشده بودند. ... حالا قبل از این که ادامه بدهیم و بررسی کنیم اعتراض حمید نوری را به این موضوع، می‌خواهیم آن قسمت‌هایی را که به‌منظر ما مهم است مطرح بکنیم.» دادستان در ادامه گفت:

«ایران همان‌طور که حکومت اسلامی اسلامی آن را رهبری می‌کند، یک کشور بسته است و مسلماً جرم‌هایی آن‌جا رخ داده ... شخص متهم هم از آن‌جا می‌آید و تابعیتش هم ایرانی است. این‌ها اهمیت دارد بر تائیراتی که به‌شکل‌های مختلف بر این پرونده گذاشته شده. ما با توجه به وضعیت ایران در حال حاضر، توضیح داده‌ایم وضعیت حقوق بشر را بر مبنای گزارش‌های وزارت امور خارجه. گزارش‌هایی هم بر اساس گزارش‌های سازمان ملل و سازمان عفو بین‌الملل تهیه کرده‌ایم که وضعیت حقوق بشر در ایران را توضیح می‌دهند. در کل می‌خواهیم بگوییم که این گزارش‌ها ادعاهای ما را در مورد تامین و تضمین نشدن حق و حقوق افراد در ایران تایید می‌کنند. اما برگردیم به موضوع اتهامی و جایی که این جرم‌ها رخ داده. راجع به قبل از انقلاب صحبت می‌کنیم. در دادگاه، شاکیان و شاهدان صحبت کردند درباره جامعه ایران که تبدیل شده است به یک حکومت اسلامی تندرو. قبل از انقلاب سال ۱۹۷۹ در ایران، قانون مجازات ایران در سال ۱۹۲۶ تحت تاثیر قوانین حقوقی بلژیک و فرانسه تصویب شده و بعد آن را با شرایط ایران وفق داده‌اند. بعد یک جریان استفاده از خشونت را می‌بینیم برای این‌که فرد را مجبور کنند اعتراف کند. ... همچنین متخصصان ما می‌گویند که باید شرایط کنترل شدید در ایران حاکم می‌شده تا بتوانند همه را تحت کنترل داشته باشند. این کنترل از طریق سیستم قضایی و همین‌طور فضاها، آموزشی اعمال شده است. پس در دادگاه انقلاب شیوه دادرسی عوض شد و مبنای قانونی هم تغییر کردند و شریعت اساس قانون شد. در میان رهبران هم سیستمی برای کنترل نیاز بود و یک شکلی ایجاد شد که می‌توان از آن با عنوان ناودانی نام برد که در آن همه از بالا تا پایین تحت کنترل هستند. این روی مردم در ایران اعمال شد و خمینی که آمد، یک قدرت استبدادی داشت. جرم‌هایی در مورد خدا، فساد روی زمین و ... تعریف شدند که همین‌ها عملاً ابزار کنترل جامعه شدند. قبل از انقلاب اصولی در ایران بود در مورد حق و حقوق دولت و حق و حقوق بشر و می‌شود مقایسه کرد آن را و گفت که حدودی از دموکراسی وجود داشته است اما بعد که قانون اساسی را تغییر دادند، به عقب برگشتند و حلقه را بر مردم ایران تنگ‌تر کردند...»

دادستان در ادامه گفت که ایران هیچ علاقه‌ای به کمک کردن در مورد پرونده حمید نوری نداشته در حالی که اکثر کشورها در چنین شرایطی کمک می‌کنند اما علاقه زیادی به آن نشان داده شده و افرادی از حکومت ایران در جلسات شرکت کرده‌اند و تمام جریان دادرسی را دیده‌اند:

«ما کاملاً آگاه هستیم اشخاصی که این‌جا آمده‌اند و شهادت داده‌اند، نمی‌خواستند اسامی اشخاص دیگر را که در ایران زندگی می‌کنند، بگویند. ما به این نتیجه رسیدیم که حمید نوری در صحبت‌های خودش هم حتی برمی‌گردد و با حکومت حرف می‌زند. اسامی افراد را می‌آورد و می‌گوید جواب می‌دهد به دروغ‌گوهایی که علیه مردم ایران ظلم می‌کنند. بر اساس گفته‌های او می‌توان به این نتیجه رسید که خطمشی و روش عمل او همان چیزی است که حکومت ایران اجرا می‌کند و تکمیل‌تر هم شده و توسعه پیدا کرده است.»

دادستان در ادامه درباره صادق بودن حمید نوری نسبت به حکومت ایران گفت:

«او بعد از انقلاب و در سال ۶۱ رفته و از دادگاه انقلاب درخواست کار کرده است. این دادگاه قرارش بر سرکوب ضد انقلاب بوده و خود او هم علاقه‌اش را نشان داده بوده است به این موضوع. او می‌خواسته این حکومت را سر پا نگه دارد و از همان اول هم این کار را کرده.»

دادستان سپس درباره استفاده حمید نوری از کلمات و اصطلاحات تحقیرکننده برای افراد و گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی صحبت کرد. او گفت:

«متهم در جریان دادرسی چندین بار از این واژه‌ها استفاده کرد و مثلاً گفت منافقین، یا گروهک که هم دید خود او را نشان می‌دهد و هم دید رژیم ایران را.»

دادستان گفت با توجه به این‌که متهم، حمید نوری، در زندان هم با این افراد بوده، چنین موضعی تصویر موجود و کار را بدتر هم می‌کند:

«... حالا برویم سراغ اعدام‌های دسته‌جمعی که ما می‌گوییم اتفاق افتاده است. فتوا یا حکمی صادر شده که به هر حال از نظر حقوقی الزام‌آور بوده و خمینی را ربط می‌دهد به این اعدام‌ها. فتوا این بوده که مجاهدین را اعدام بکنند. اسامی برخی اشخاص هم آمده است. ما در ادامه فقط از کلمه فتوا استفاده می‌کنیم چون از این کلمه استفاده شده و مفهومش هم برای همه آشکار شده است. حمید نوری وقتی حرف‌هایش را شروع کرد اعتراض کرد و گفت که اصلاً فتوایی وجود نداشته و یک نامه بوده. از نظر حقوقی و قانونی هم گفت که این نامه تاثیری نداشته و به درد نمی‌خورد است اما بعداً اطلاعاتی داده شد که می‌توانیم استدلال کنیم دستوری صادر شده از طرف خمینی برای کنترل و مهار کردن زندان‌ها و زندانیان و آن‌هایی که حکم‌شان را نتوانسته بودند اجرا کنند. یعنی ما الان نمی‌دانیم که او قبول دارد فتوایی وجود دارد یا نه. به غیر از این اشاره مستقیم به فتوا که نوشته است تمام هواداران مجاهدین اگر هنوز سر موضع خودشان هستند اعدام شوند، ما باید جزییاتی را برای فهم موضوع مطرح کنیم. آیت‌الله خمینی برداشت این بوده که تمام افرادی که زمانی «طرفدار منافقین» یعنی مجاهدین بوده‌اند باید به مرگ محکوم بشوند چون دشمن اسلام هستند و دشمن اسلام بایستی بلافاصله از بین برده شود. از آن روش‌هایی هم که ضروری است باید استفاده شود تا این مجازات‌ها هرچه سریع‌تر انجام شوند. اسم او هست، مهر او هم هست اما تاریخ ندارد. به‌نظر می‌رسد روز ۲۸ جولای سال ۱۹۸۸ صادر شده باشد که نزدیک به همان حمله فروغ جاویدان است که در مقابله عملیات مرصاد انجام شده است؛ ۲۶ تا ۳۱ جولای سال ۱۹۸۸. ما نمی‌دانیم که آیا این فتوا از طرف حکومت پخش شده است یا نه. جفری رابرتسون گفته است که این یک فتوای مخفی بوده. عفو بین‌الملل هم درباره آن صحبت کرده است. اولین باری که درباره این فتوا صحبت شده بیرون از حکومت و در ماه مارس سال ۱۹۸۹ بوده است. در آن زمان سه نامه علنی شده‌اند که از طرف آیت‌الله منتظری فرستاده شده برای خمینی و برای اعضای هیات مرگ. علی‌حسین (منظور حسینعلی منتظری) که قرار بوده است بعد از مرگ خمینی جانشین او بشود، انتقاد سخت و آشکاری می‌کند به محتویات این فتوا. سال ۲۰۰۰ هم این پخش می‌شود با و در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری. قبلاً هم درباره این نامه‌ها صحبت کرده‌ایم اما کوتاه و مختصر و مفید اگر بگوییم استدعا می‌کند از خمینی و اعضای هیات مرگ تا آگاه بشوند که این غیرمنطقی‌ست که این همه زندانی اعدام بشوند و چگونه می‌خواهند این مسأله را بر اساس حقوق قضایی ایران توجیه کنند. او این جریان را محکوم می‌کند و عقاید خودش را می‌گوید و سعی می‌کند جلوی این دستور یا فتوا را بگیرد. این را در خاطرات خودش هم توضیح داده و ما در صحبت با کارشناسانی که داشتیم موضوع را بررسی کردیم. این را هم اضافه کنم که ۱۸ نفر از طرفداران منتظری هم در اعدام‌های سال ۸۸ اعدام شدند و بعد هم می‌دانیم که خمینی هم دیگر با منتظری مشکل پیدا کرد و او را کنار گذاشت. در آگوست سال ۲۰۱۶ پسر او فایل صوتی یک جلسه در تاریخ ۱۴ آگوست سال ۱۹۸۸ را منتشر کرد که کالمه‌ایست میان حسینعلی منتظری و اعضای هیات مرگ. در این فایل صوتی می‌شنویم اعضای هیات که نام یگدیگر را هم به زبان می‌آورند، از عملکرد خود در مورد اعدام‌های گروهی و دسته‌جمعی در زندان‌های اوین و گوهردشت دفاع می‌کنند. کارشناسانی که صحبت‌هایشان را شنیدیم و همگی اطلاعات دقیقی در مورد ایران دارند، این فتوا را تایید

کردند و جای شک و شبهه‌ای نمی‌ماند که خمینی نویسنده این فتوا بوده و خیلی هم صدق می‌کرده؛ صدق مطلق. کتبی هم که بوده است. هیچ‌کس از طرف حکومت آن را زیر سؤال نبرده که اصلاً وجود داشته یا نه، بلکه همه می‌دانستند وجود دارد و آن را مخفی نگه داشتند تا بعد از تمام شدن اعدام‌های دسته‌جمعی. همان‌طور که قبلاً گفتیم منتظری هم مستقیم به خمینی اعتراض کرد و هم به اعضای هیأت مرگ. با وجود این اجرای این فتوا متوقف نمی‌شود و از آن پیروی می‌کنند و به این ترتیب چندین هزار نفر در چند هفته به دستور حکومت ایران اعدام می‌شوند. هدفشان هم این بود که مسلماً این به گوش کسی نرسد. در مورد موج دوم اعدام‌ها اما هنوز نامشخص است که آیا فتوایی وجود داشته یا نه. و این‌ها طرفداران سازمان‌های مختلف چپ‌گرا بودند اما سند کتبی در مورد دستور اعدام آنان وجود ندارد. روزبه پاریسی می‌گوید روند این اعدام‌ها خیلی مشابه موج اول است که فتوا وجود داشته و پس بنابراین -او نتیجه می‌گیرد- این‌جا هم فتوایی وجود داشته.»

دادستان در ادامه به‌نظر دیگر کارشناسان از جمله جفری رابرتسون هم اشاره کرد که در جریان جلسات دادگاه مطرح شد و همین‌طور نظر پیام اخوان که در جلسه قبلی دادگاه از زبان وی شنیده شد.

وی در ادامه گفت:

«پس برای اعدام چپ‌گراها هم تصمیم وجود داشته است. مقاله‌ای هم هست در روزنامه اطلاعات در اول سپتامبر سال ۸۸ که این را تایید می‌کند. این‌جا نوشته شده که آیت‌الله موسوی اردبیلی، دارنده بالاترین سمت قضایی، دعوت می‌کند دادگاه‌ها و دادستان‌ها را که واکنش قاطع نشان بدهند به گروه‌های مرتد چون دشمن خدا هستند. اما با وجود تمام تلاش‌های حکومت که می‌خواست این اعدام‌ها را مخفی نگه دارد، اتفاقاتی که در زندان‌های ایران در سال ۱۹۸۸ می‌افتد به هر حال به گوش جهان می‌رسد و شنیده می‌شود. عفو بین‌الملل و سازمان ملل درباره آن صحبت می‌کنند و روزبه پاریسی می‌گوید این اتفاق در تاریخ ایران، بزرگ‌ترین مخفی‌کاری است. اما وقتی که دیگر نمی‌شده این روند را مخفی نگه دارند، صحبت‌هایی درباره آن کرده‌اند، از جمله در مقاله‌ای در روزنامه رسالت به تاریخ هفتم دسامبر سال ۸۸. آن زمان بازگو می‌شود که در جلسه‌ای با رییس‌جمهور آن دوره، علی خامنه‌ای، این اتفاقات مطرح شده؛ در دیدار او با دانشجویان و آن‌جا توصیف می‌شود -کاملاً واضح و آشکار- که زندانیان اگر با «منافقین» همکاری کرده‌اند یا با گروه‌های دیگر، باید مجازات و اعدام شوند.»

دادستان در ادامه به مقاله دیگری در سال ۲۰۱۳ اشاره کرد و گفت:

«در این مقاله که در «برهان دات آی‌آر» (زیر نظر دولت) منتشر شده و در بازپرسی از پیام اخوان هم به آن اشاره کردیم، نوشته شده است که در اوایل سال ۱۳۶۷ دشمنان ارتش (در زندان‌ها) وجود داشته‌اند. این مطرح شده تا بتوانند موضوع را به هواداران مجاهدین ربط بدهند که در زندان‌ها بوده‌اند. یعنی این افراد در این مقاله به‌عنوان دشمنان ارتش معرفی شده‌اند تا اعدام آن‌ها انتقام‌جویی از سازمان مجاهدین تلقی نشود. به همین دلیل هم بعد این افراد را به‌شکل مخفی دفن می‌کنند. به این ترتیب این اعدام‌ها به‌عنوان اعدام افرادی در نظر گرفته شده که در هم‌دستی با دشمن، با ارتش خودی جنگیده‌اند.»

دادستان در ادامه درباره پنهان‌کاری یا آشکارسازی موضوع اعدام‌ها صحبت کرد و پس از ارجاع به‌نظر پیام اخوان و روزبه پاریسی گفت:

«قوه قضاییه در حال حاضر می‌گوید این افراد اعدام شده‌اند اما اعدام آن‌ها درست و قانونی بوده است. در توضیح این‌که چرا این اعدام‌ها پنهان شده‌اند اما تاکید بر این است که این اعدام‌ها بر خلاف قوانین خودشان انجام شده و به همین دلیل چنین ایجاب می‌کرده است. در آن‌زمان سیاست‌مداران عقیده‌شان این بوده که درست نیست اگر موضوع اعلام بشود.»

در ادامه این جلسه دادگاه حمید نوری، دادستان گفت:

«وقتی پسر آیت‌الله منتظری آن فایل صوتی را افشا کرد، فشارهای جدی از سوی حکومت به او وارد شد که چرا این فایل را افشا کرده است. احمد خاتمی، امام جمعه تهران در واکنش به انتشار این فایل صوتی گفت کاری که خمینی در سال ۱۳۶۷-۱۹۸۸ کرد، خدمت بزرگی به اسلام و مردم ایران بوده و کشور را از وجود مجاهدین پاک کرده است. این افراد محارب بوده‌اند و دشمن خدا که شدیدترین مجازات در قرآن برایشان نوشته شده و اگر این اتفاق نمی‌افتاده، ایران امروز کشور امنی نبوده است.»

دادستان در ادامه به زندان‌هایی پرداخت که اعدام‌ها در آن‌ها انجام شده و با ارجاع به صحبت‌های وکیلان مدافع حمید نوری که به‌منظرات کارشناسی دلجو آبادی استناد کرده بودند گفت:

«گفتند دلجو آبادی بیان کرده اکثر اعدام‌ها در کرج انجام شده که مشمول زندان گوهردشت هم می‌شود اما مشخص نیست دقیقاً در کدام زندان انجام شده‌اند. منظور ما دادستان‌ها و ادعای ما این است که این زندان که در کرج است همان زندان گوهردشت بوده که اعدام‌ها در آن انجام شده. در زمان وقوع اعدام‌ها، دو زندان بزرگ در کرج بوده است: یکی قزل‌حصار و دیگری گوهردشت. کمیته حقیقت‌یاب ایران تریبونال گفته است زندان قزل‌حصار در دهه ۸۰ زندانیان سیاسی زیادی داشته است و آنجا زندانیان تحت شکنجه و خشونت قرار گرفته‌اند اما اعدامی در این زندان انجام نشده است. آن‌هایی که اعدام شده‌اند از این زندان به زندان اوین منتقل شده بودند در سال ۱۹۸۵. افرادی که ما هم شهادت‌شان را گرفتیم همین را تعریف کردند. شاکیان تعریف کردند که از قزل‌حصار به گوهردشت منتقل شده‌اند چون در این مدت قزل‌حصار به زندانی برای زندانیان عادی تبدیل شده است. بنابراین سؤال این است که اعدام‌ها در گوهردشت انجام شده است یا نه؟ ایران تریبونال می‌گوید که اعدام‌ها در این زندان انجام شده است. در گزارش عفو بین‌الملل هم به همین نتیجه رسیده‌اند. پس اعدام‌های جمعی در سال ۸۸ و به‌خصوص در زندان گوهردشت اتفاق افتاده است. شهادت شاهدان ما هم این را تایید می‌کند، به شکلی تراژیک و جامع و این‌که آنان به زحمت از این اعدام‌ها نجات پیدا کرده‌اند. بخش کوچکی از حرف‌ها هم از سوی خانواده افراد و بازماندگان قربانیان مطرح شد. ما در این‌جا ۳۵ شاکی و ۲۶ شاهد داشتیم که یک تصویر واضح از ساختار و فجایی که در مدتی کوتاه در تابستان ۸۸ در این زندان (گوهردشت) انجام شده برای ما ترسیم کردند. این افراد یا خودشان زندانی بودند یا خویشاوندان زندانیان اعدام شده بودند. ادله اثباتی که ما این‌جا داریم وجه مشخصی دارد: افرادی بوده‌اند که در محل بوده‌اند و خودشان این موقعیت اعدام جمعی را تجربه کرده‌اند. هم خودشان و هم همبندی‌هایشان. برای ما در دادستانی مشخص است که این تجربیات چگونه روی این افراد تاثیر گذاشته است. و این اعدام دسته‌جمعی و نتایج آن در روایت خویشاوندان قربانیان هم مشهود است. سوگ و غم و اندوهی که در این روایت‌ها عیان است نشان می‌دهد پدر، پسر یا برادر این افراد در زندان گوهردشت اعدام شده‌اند. ما روایت‌هایی شنیدیم از خویشاوندان که چگونه این افراد را در گورهای دسته‌جمعی دفن کرده‌اند. من برمی‌گردم به آخرین توضیحی که حمید نوری داد درباره این‌که این زندانیان حکم اعدام داشته‌اند. او گفت قرار بوده در این حکم تجدیدنظر شود که ما با آن‌چه در زندان گوهردشت و زندان‌های دیگر دیده‌ایم نمی‌توانیم این توجیه را قبول کنیم. در زندان گوهردشت اصلاً کسی حکم اعدام نداشته که تبدیل بشود به حبس تعزیری. چنین چیزی نبوده. افرادی که ما از آن‌ها بازپرسی کردیم گفتند کسانی که بالاترین احکام را داشته‌اند پیش از شروع اعدام‌ها به زندان اوین برده شده‌اند. برای ما توضیح دادند که «ملی‌کش»‌ها را هم بردند پیش هیات مرگ که آن‌ها هم اعدام شدند و این درست مخالف توضیح حمید نوری است. ضمناً این هیات مرگ به زندانیان با عنوان هیات عفو معرفی شده بوده و گفته بودند قرار است این هیات بررسی کند که هر

زندانی آزاد شود یا همچنان در زندان بماند. یعنی اولین زندانیانی که نزد هیات مرگ رفتند نمی‌دانستند که جواب‌هایشان می‌تواند منجر به اعدام‌شان شود...»

دادستان در ادامه اظهارات خود گفت که شواهد قوی برای وقوع اعدام‌ها در زندان گوهردشت وجود دارد و برخی کارشناسان که در دادگاه شهادت دادند، زندگی‌شان را روی این موضوع گذاشته‌اند:

«این کارشناسان متفق‌القول اذعان کردند که این اعدام‌های دسته‌جمعی انجام شده‌اند. هم موج اول و هم موج دوم. همچنین ما ادله کتبی فوق‌العاده گسترده‌ای از تاریخ ایران داریم. از سازمان ملل، از سازمان‌های غیردولتی از جمله سازمان عفو بین‌الملل، بنیاد عبدالرحمن برومند، ایران تریبونال و ... این اطلاعات موثق هستند و پیش از آن‌که ما به اطلاعات مشخص درباره حمید نوری بپردازیم، تاکید می‌کنم که هیچ‌کس در مورد وقوع این اتفاقات در زندان‌ها از جمله زندان گوهردشت تردیدی ندارد.»

دادستان پرونده حمید نوری در ادامه ارائه ادله کتبی خود گفت:

«ادله کتبی و اثبات شفاهی در مورد اعدام‌ها در زندان‌های مختلف ایران هستند اما زندان اوین و زندان گوهردشت در این مورد وضعیت خاص و ویژه‌ای داشته‌اند. در این دو زندان شمار بسیار زیادی از زندانیان در مدت خیلی کوتاهی اعدام شدند. ما می‌توانیم تمرکز کنیم روی این مسئله که این مورد آن‌قدر مستند است که عملاً ثابت شده است اما تا جایی که ما فهمیدیم حمید نوری خلاف این را ادعا دارد. ما توضیح دادیم که این اعدام‌ها در زندان‌ها رخ داده و باز هم در این مورد توضیح خواهیم داد اما او خیلی یک‌دنده، تاکید دارد که این اتفاقات نیفتاده و به ما به‌عنوان دادستان اعتراض می‌کند. این خیلی مهم است چون قدم بعدی ما و چیزی که باید بررسی بشود برنامه فردی خود حمید نوری است و زیر علامت سؤال بردن یا باور کردن حرف‌ها و اظهاراتش. حالا برویم به مرحله بعدی که اعتراضات درباره وضعیت فردی اوست. او می‌گوید سال‌ها در زندان (اوین) کار کرده است و درست در زمان وقوع این اعدام‌ها فاصله گرفته بوده است. (از زندان) این ادعای اوست. چیزی که ما متوجه شدیم این بود -در درجه اول- که حمید نوری گفت او این حمید عباسی نیست که ادعا می‌شود و شخص دیگری است. اسم دیگری را هم برده و آن شخص هم حمید عباسی است که حمید نوری می‌گوید خودش او را دیده قبلاً؛ در مصاحبه‌ای که انجام شده او هم بوده. غیر از این، حمید نوری می‌گوید در زندان گوهردشت کار نکرده و غیر از این‌که بین ۸ تا ۱۰ دفعه بین سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۲ به این زندان سر زده، در این زندان نبوده است. البته ما می‌دانیم که اوین و گوهردشت زیر یک شاخه دادگستری هستند. او تمام مدت می‌گوید در اوین کار کرده است و ما دادستان‌ها هم نمی‌گوییم در اوین کار نکرده است. بله! مدتی از خدمتش را هم در اوین انجام داده و محل کارش آنجا بوده اما منظور ما این است که از اواخر سال ۶۵ محل واقعی کار او گوهردشت بوده است. این را هم می‌توانیم یادآوری کنیم خیلی از افرادی که از پاییز ۶۵ به بعد در اوین بودند دیگر حمید نوری را -در آن مقطع- در اوین ندیده‌اند در صورتی که اگر محل کارش آنجا بوده، آن افراد باید او را آنجا می‌دیدند. حمید نوری می‌گوید در دوران اعدام‌ها از سال ۶۳ تا زمانی که برود و به ادعای خودش استعفا بدهد، وظایف کاری‌اش اداری بوده و کارهای زندانیان برای ملاقات، مرخصی و از این قبیل موارد را انجام می‌داده است.

همچنین اگر کارکنان زندان خطای کاری انجام می‌داده‌اند او به این مورد هم رسیدگی می‌کرده. حمید نوری می‌خواهد خود را جوری جلوه بدهد که انگار رفتار بسیار درست و مودبانه‌ای با زندانیان داشته است و حتی می‌گوید زندانیان مثل افراد خانواده خودش بوده‌اند و او را هم بسیار دوست می‌داشته‌اند و از او قدردانی می‌کرده‌اند. او می‌گوید نمی‌تواند آن حمید عباسی مورد نظر باشد و در خاتمه هم گفته است که هنگام وقوع اعدام‌ها در مرخصی (زایمان همسر) بوده و چون دخترش ۱۰ مرداد ۶۷ به دنیا آمده، او به‌مدت چهار ماه به مرخصی رفته است. او می‌گوید که اصلاً در محل نبوده است

اما ما نتوانستیم در این مورد تاییدیه‌ای بگیریم از جایی. حالا ما نگاه کنیم ببینیم اظهارات حمید نوری باورپذیر است یا نه؟ قبل از این‌که وارد این مسئله بشویم، می‌خواهیم ببینیم که دیگران چه گفته‌اند و او چه گفته. حمید نوری می‌گوید همه دروغ می‌گویند و تنها اوست که درست ماجراها را می‌گوید. او می‌گوید افرادی که شهادت دادند همگی با هم همکاری می‌کنند تا او را بی‌گناه محکوم کنند. نه مدارک کتبی و نه مدارک شفاهی را قبول ندارد و می‌گوید همه چیز یک توطئه است و او را از ایران کشیده‌اند تا محکومش کنند. او توضیح نمی‌دهد که چرا او را برای چنین ماجرای انتخاب کرده‌اند و این مسئله معلوم نیست. این‌که حمید نوری گول خورده یا از طریق گول زدن به این‌جا کشیده شده، ما دادستان‌ها این ادعا را زیر علامت سؤال نمی‌بریم. خیلی از افرادی که اینجا شهادت دادند موفق شده‌اند بعد از ایران خارج بشوند و درباره اتفاقات دهه ۸۰ اطلاعات جمع‌آوری بکنند. بعد هم خواسته بزرگشان این بوده که افراد شرکت کننده در این ماجرا و کسانی که دست به این اعدام‌ها زدند، محاکمه و محکوم بشوند. یکی از نهادهایی که این کار را کرده ایران تریبونال است. افراد رفته‌اند آن را تشکیل داده‌اند و تشکر خودشان را هم از سویدن اعلام کرده‌اند چون دوست داشته‌اند به روزی برسند که امروز است. ... اکثر قربانیان همین خواسته را داشته‌اند و دارند و ما دلیلی نمی‌بینیم که این افراد بخواهند این کارها را انجام بدهند و خودشان را در معرض سؤال و بازجویی پلیس بگذارند و بعد به‌شکل آگاهانه دروغ بگویند تا شخصی بی‌گناه محکوم بشود برای این ادعاها. برعکس! این روند به این معنی‌ست که ۳۰ سال زحمت و کارشان برای رسیدن به عدالت را ناکام بگذارند. توطئه و این‌که حمید نوری ادعا می‌کند این اتفاق افتاده و همه این افراد علیه او همکاری کرده‌اند قابل باور نیست. در روند رسیدگی به این پرونده مشخص شد که بین خود این افراد (شاهدان و شاکیان) هم اختلافات، مشکلات و بعضاً درگیری‌هایی وجود دارد. این را آشکارا در رسانه‌ها نشان داده‌اند و به هم نمره منفی می‌دهند. باز هم طبق برداشت ما این نشان می‌دهد همکاری بین این افراد عملاً غیرممکن بوده است. این افراد عقاید مختلف دارند اما با وجود این بر سر این مسئله اتفاق نظر دارند و می‌گویند حمید نوری بوده است که این کارها را کرده و در اعدام‌های سال ۱۹۸۸ شرکت داشته. ما می‌گوییم چیزی در این پرونده وجود ندارد که نشان بدهد این افراد رفته‌اند با هم ساخت و پاخت کرده‌اند تا بیایند یک چیز جعلی تعریف کنند؛ در مورد همه اتفاق‌ها طبق برداشت ما اصلاً همه حرف‌هایشان هم با هم جور نبوده تا بیایند یک تصویر واحد بدهند و یک چیز را تعریف کنند. منظور ما این است که خیلی از حرف‌های مطرح شده در مورد حمید نوری از زبان شاهدان متفاوت بوده است و اگر هم شک داشته‌اند در مورد موضوعی، آن تردید را بیان کرده‌اند. کسانی بوده‌اند که گفته‌اند اصلاً حمید نوری را به‌خاطر نمی‌آورند. برخی افراد گفتند نمی‌توانند بگویند او حمید نوری است و عده‌ای هم او را به‌عنوان حمید نوری شناسایی کردند. وقتی همه این‌ها را کنار هم بگذاریم، آن‌وقت این‌که حمید نوری را به دروغ در صحنه‌های مطرح شده گذاشته‌اند و ماجرا را تعریف کرده‌اند، با عقل جور در نمی‌آید. افرادی که بازپرسی شدند تعریف کردند که نوری در دادگاه شرکت داشته و در مصاحبه و ... در جای دیگری اسم او را نیاوردند. حالا باید بگوییم اولاً تمام سیر و مسیر جریان به حمید نوری برنمی‌گشته و برنمی‌گردد. این‌جا از افراد زیادی نام برده شد که اصلی‌ترین آن ناصریان است و بعد لشکری. این دو نفر را تقریباً همه گفته‌اند. بعد بین چیزی که گفته شده و آنچه نوشته شده هم تفاوت‌هایی وجود داشت (تفاوت در بازپرسی در دادگاه و بازجویی نزد پلیس) که در این مورد اغلب توضیحات قانع کننده‌ای وجود داشت و ارائه شد؛ مطابق برداشت ما. ما می‌گوییم این تناقض‌ها هم اتفاقاً نشان می‌دهند که قرار و مداری میان افراد گذاشته نشده بوده. ما قبول داریم که تفاوت وجود داشته است میان گفته‌های برخی شاهدان به پلیس و در دادگاه که البته این غیرعادی هم نیست. انحرافات هم معمولاً خیلی کوچک و جزئی بوده و اصلاً نمی‌تواند در قضاوت شما تأثیر بگذارد یا اعتماد به این

افراد را زیر سؤال ببرد. و در نهایت در خلاصه این قسمت می‌گوییم چیزی وجود ندارد که نشان دهد این افراد در معرفی حمید نوری به‌عنوان ضارب - چنان‌که خودش ادعا می‌کند- دروغ می‌گویند.»

دادستان در ادامه درباره ادله اثباتی کتبی و گزارش‌های انجام شده درباره اعدام‌های سال ۶۷ توضیح داد و گفت که روش‌های جمع‌آوری اطلاعات و درستی و اعتبارسنجی آن‌ها مورد تأیید است و از سوی سازمان‌هایی انجام شده است که به‌طور جدی در این زمینه کار می‌کنند و روش‌ها و شیوه‌های سخت‌گیرانه بر کارشان حاکم است. او گفت که این اسناد کتبی در کنار شهادت‌ها (ادله شفاهی) قرار می‌گیرند. دادستان در ادامه، گذشت زمان طولانی از وقوع اعدام‌های سال ۶۷ را از جمله چالش‌های بر سر راه این پرونده اعلام کرد و گفت:

«... برخی شاهدان گفتند بعد از بازجویی پلیس خاطرات برایشان یادآوری شده و دوباره بسیاری از موارد را که حتی در بازجویی پلیس به خاطر نمی‌آورده‌اند، به یاد آورده‌اند. این مورد می‌تواند به عنوان یک مسئله فقدان برانگیز دیده و ارزیابی شود. اما از سوی دیگر آنچه در ادله کتبی مطرح شده، بعضاً بر اساس گزارش‌هایی بوده که به شکل عمومی منتشر شده و در دسترس همه افراد قرار داشته است. به این ترتیب طبیعی‌ست که اگر کسی به این اسناد و خاطرات مراجعه کند، ممکن است خاطرات خودش را هم به‌خاطر بیاورد. این‌که حمید نوری در نوامبر ۲۰۱۹ دستگیر شد، خبر بسیار مهمی برای ایرانیان در تبعید بوده و همه جا پر شده است. بعد هم عکس و تصاویرش در رسانه‌ها و فضای مجازی منتشر شده و همه شاهدان هم تأیید کردند که عکس‌ها و تصاویر حمید نوری را پیش از اینکه برای بازپرسی نزد پلیس بروند، دیده‌اند. اوایل تحقیقات مقدماتی، عکس متهم را نشان می‌داده‌اند به شاهدان اما بعد که روشن شده است تصویر پخش شده، دیگر این کار را نکرده‌اند. این امر تأیید می‌کند که ما اطلاعات مورد نظر خودمان را جمع‌آوری کردیم و اهمیتی به دیگر اطلاعات و داده‌ها ندادیم که حتی بعضاً مزاحم بودند. یک مشکلی که پیش آمده بود این بود که در نشان دادن تصویر شخص ضارب در «پرونده کوسکا» (۱۲۴۸۱۲) مسائلی ایجاد شد و به روند دادرسی ضربه زد اما نمی‌شود به آن مورد در این دادگاه استناد کرد. آنجا افراد شخص ضارب (متهم) را از قبل می‌شناختند اما این‌جا چنین نبوده و شخص ضارب را از قبل نمی‌شناخته‌اند. علاوه بر این، عکس‌هایی که آن‌ها برخی‌شان را دیده بودند تحریک‌کننده بوده، به این معنا که مثلاً عکس از ضارب گرفته بودند در لباس ارتشی. یعنی چیزی که باعث ارتباط دادن و تداعی معانی بوده است برای آن افراد؛ وقتی که عکس‌ها را می‌دیدند. اما ما می‌گوییم در این پرونده وضعیت دیگری حاکم است و مثل آن پرونده نیست. عکس‌هایی که پخش شده‌اند چنین عکس‌هایی نبوده‌اند و همچنین وقتی از افراد بازجویی شده که آیا عباسی را می‌شناسند، او یک چهره شناس بوده است برای این افراد. عکس‌های منتشر شده از حمید نوری هم عکس‌هایی خنثی بوده‌اند که حالا باز به آن برمی‌گردیم.»

دادستان در ادامه از عدم امکان انجام تحقیقات مقدماتی در ایران به‌عنوان چالش دیگر موجود در این پرونده یاد کرد.

وی سپس در ارتباط با موضوع چشم‌بند و باورپذیری اظهارات شاهدان صحبت کرد و گفت:

«ما مدام از همه پرسیدیم از کجا می‌دانند این حمید نوری (حمید عباسی) بوده در محل خاصی که تعریف کردند در حالی که چشم‌بند داشتند؟ ما می‌گوییم افرادی که شهادت دادند با توجه به مدت طولانی استفاده از چشم‌بند یاد گرفته بودند چگونه از آن استفاده کنند و این هم طبیعی است و با عقل جور در می‌آید. در اظهارات و شهادت‌های خود این افراد هم بعضاً به این موضوع اشاره شد و همین توضیح را دادند. یعنی عجیب و غریب نیست دیدن از زیر چشم‌بند و افراد مختلفی هم این را گفتند و توضیح دادند که با استفاده از چه تکنیک‌هایی از زیر چشم‌بند می‌دیدند.»

دادستان در ادامه و در فراز دیگری از اظهاراتش گفت:

«چندین نفر از کسانی که شهادت دادند هم گفتند بدون این که ببینند می دانسته اند حمید نوری بوده است که حرف می زده. یا ناصریان یا ... به نظر ما این هم چیز عجیب و غریبی نیست که افراد از طریق شنیدن یک نفر را بشناسند چون صدای افراد هم منحصر به فرد است و قابل شناسایی. یعنی می شود فرد را با صدایش به جا آورد و از طریق صدا او را دید.»

دادستان در ادامه به بیان مواضع کارشناسانی پرداخت که در دادگاه درباره حافظه شهادت دادند و بر مبنای شهادت مورد نظرش گفت:

«چنانچه مطرح شد، انسان برای حفظ کردن صورت حافظه خیلی خوبی دارد و این کارکرد انسان است که ما می توانیم صورتها را خیلی بهتر به یاد بیاوریم؛ نسبت به لباس و سایر چیزهایی که ممکن است در یک نفر ببینیم. به یاد آوردن صورت هم کمرنگ می شود اما دیرتر کمرنگ می شود. ولی شکنجه و ضربه روحی باعث به یاد ماندن بهتر فرد (شکنجه گر) می شود. همچنین افرادی که دچار استرس پس از حادثه می شوند، می خواهند فراموش کنند اما نمی توانند. یک ریسک هم وجود دارد که آدم جزییات را با هم قاطی و ترکیب کند. حافظه می تواند مخدوش بشود نسبت به مسائل مختلف.»

دادستان در ادامه به پژوهش هایی در همین زمینه اشاره کرد تا رویکرد دادستانی نسبت به خاطره و یادآوری در این پرونده را بهتر توضیح دهد. او در ادامه گفت:

«در این پرونده ما روایت افرادی را شنیدیم که از دیده هایشان گفتند، همین طور از شنیده هایشان. برخی دیگر هم گفتند که نمی خواهند برگردند به آن دوران و دوست ندارند که به خاطر بیاورند. چندین نفر هم در پاسخ به این که آیا کتاب های همبندیان شان درباره این اعدام ها را خوانده اند یا نه، گفتند که دیگر نمی کشند که بخوانند این کتاب ها را هم بخوانند. آن ها گفتند که خودشان آن جا بوده اند و دیگر برای چه باید کتابش را بخوانند؟!»

دادستان در ادامه گفت که شاهدان تلاش کردند تا اطلاعات را در حد توانشان به شکلی دقیق و کامل ارائه کنند تا صحت و سقم آن برای دادگاه قابل قبول و مبنای قضاوت باشد.

در ادامه این جلسه، دادستان دیگر روند بیان ادله را در پیش گرفت اما پیش از آن قاضی توماس ساندر درباره فایل صوتی گفت و گوی آیت الله حسینعلی منتظری با هیات مرگ که از سوی فرزندش احمد منتظری افشا شد سؤال کرد و پرسید که آیا این فایل در مدارک ارائه شده به دادگاه به شکل دیجیتالی وجود دارد و می شود آن را شنید یا نه که دادستان در پاسخ گفت: «یک فایل صوتی در پرونده هست اما این فایل نیست چون به آن استناد نکرده بودیم.»

پس از این پاسخ، رییس دادگاه ۱۵ دقیقه تنفس اعلام کرد.

با آغاز جلسه امروز دادگاه حمید نوری بعد از استراحت که به طرح استدلال های دادستان ها اختصاص داشت، دادستان دیگر به طرح مواضع دادستانی پرداخت و از جمله گفت این که در این پرونده تنها نام عده ای از قربانیان اعدام های سال ۶۷ آمده، به این معنا نیست که از متهم در ارتباط با بقیه قربانیان رفع اتهام شده است:

«این افراد تنها به عنوان نمونه ارائه شده اند و بسیاری دیگر هستند که نامشان در این لیست ها نیامده.»

دادستان سپس به توضیح اسامی ارائه شده به عنوان ادله اثباتی و نحوه ثبت آن ها پرداخت و گفت:

«در مورد برخی از این افراد سند قوی وجود دارد که در زندان گوهردشت بوده اند اما در مورد چند نفر هم اسناد ما ضعیف تر هستند.»

دادستان گفت که اسامی بر اساس موج اول و دوم اعدام ها تنظیم شده اند و همچنین گفت بعد از ششم سپتامبر ۱۹۸۸ دیگر اعدامی رخ نداده است:

«در مقابل نام افراد بعضا تاریخ اعدامشان آمده است اما مشخص نیست که این تاریخ بر چه اساسی و چگونه به دست آمده است. آیا این تاریخ از سوی مقامها اعلام شده است یا خود خانواده‌ها بر اساس شواهدی که به دست آورده‌اند آن را ثبت کرده‌اند؟ این را ما نمی‌دانیم و مشخص نیست که این تاریخ‌ها آیا بر اساس اظهارهای شاهدان از جمله کسانی که این‌جا آمدند و گفتند برده شدن فردی را برای اعدام در راهروی مرگ دیده‌اند بوده یا نه؟ ما می‌گوییم تلاش این بوده است تا هرچه سریع‌تر این اعدام‌ها انجام بشود و به همین دلیل وقتی فردی را پیش هیأت مرگ می‌برده‌اند و به اعدامش حکم می‌کرده‌اند، احتمالا همان روز اعدام می‌شده است اما این را نمی‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم. این را هم می‌دانیم که گاهی زندانیان را به سمت محل اعدام می‌برده‌اند اما بعد در همان سلول‌هایی قرارشان می‌داده‌اند که درست قبل از محل اعدام‌ها بوده است. این را هم می‌دانیم که گاهی هم آن‌ها را می‌بردند به بندهای نزدیک به محل اعدام. یا حتی پیش آمده که فرد را برده‌اند به محل اعدام اما باز توانسته از آن‌جا زنده بیرون بیاید. منظور این‌که وقتی بازمانده‌ها دور هم جمع می‌شوند تازه متوجه می‌شوند که چه کسانی هستند و چه کسانی نیستند. همین‌طور از طریق جمع‌آوری ساک افراد پی می‌برند به اینکه چه کسانی اعدام شده‌اند. این‌جا شک آن‌ها تبدیل به یقین می‌شود. منظور ما این است که مهم‌ترین بخش این اسناد این است: افرادی تا پیش از مقطع اعدام‌های سال ۶۷ در زندان گوهردشت بوده‌اند و پس از آن دیگر وجود نداشته‌اند.»

دادستان در بخش دیگری از اظهاراتش گفت:

«از اسامی مجاهدین اعدام شده تنها پنج نام است که در لیست مورد نظر ما نیامده. همچنین در مورد شش زندانی نوشته نشده است که محل اعدامشان گوهردشت بوده است اما این‌که نوشته شده «محل دیگری»، به این معنی نیست که این شخص اعدام نشده یا در گوهردشت نبوده.»

به گفته دادستان، مدارک مستند قوی وجود دارد -کتبی و شفاهی- که نشان می‌دهند این اشخاص در گوهردشت اعدام شده‌اند:

«منظورم این است این‌که گفته بشود این لیست‌ها ارزش اثباتی ندارند اصلاً درست نیست و چه بسا ارزش بیشتری هم دارند.»

دادستان در ادامه گفت که علاوه بر لیست ارائه شده از سوی ایران تربیونال، لیست «دلجو آبادی» هم مورد استفاده دادستان‌ها قرار گرفته است که لیست ایرج مصداقی و لیست ارائه شده از سوی مجاهدین را جمع‌آوری و مقایسه کرده است:

«در این لیست هشت نام کم است که در لیست A هست. در مورد محل اعدام هم سه مورد هست که فرق می‌کند و در مورد محل اعدام نوشته نشده است گوهردشت.»

دادستان در ادامه به اظهارات بازماندگان و خویشاوندان اعدام‌شدگان صحبت کرد و گفت که این افراد به روشنی در مورد محل اعدام عزیزانشان توضیح داده‌اند. وی سپس به مورد مختار شالوند اشاره کرد و گفت:

«مختار شالوند بروجردی در مورد برادر خودش، حمزه، صحبت می‌کند. او می‌گوید مادرش آخرین بار در اردیبهشت سال ۶۷ در زندان گوهردشت او را دیده است. خودش مدت‌ها قبل از ایران خارج شده است اما بعد به او خبر می‌دهند که برادرش اعدام شده است و خانواده او رفته‌اند و وسایل برادرش را گرفته‌اند. وکیلان مدافع حمید نوری در دفاعیات تکمیلی گفتند که مختار شالوند چندین بار گفته است برادرش در گوهردشت اعدام نشده بلکه در اوین اعدام شده است. در مورد حمزه شالوند مدارک زیادی وجود دارد که می‌گویند او از گوهردشت به اوین برده شده و در آن‌جا اعدام شده است. هم در مدارک ایران تربیونال و هم در لیست محمود رویایی و کتاب آفتابکاران نوشته شده که حمزه در زندان

اوین اعدام شده است. خیلی از افرادی که شهادتشان را شنیدیم تعریف کردند که حمزه درست قبل از اعدامها در ماه ژوئن به اوین منتقل شده و در آنجا اعدام شده. از جمله محمد خدابندهلوی که میگوید با حمزه شالوند بوده، وقتی که او را بردهاند.»

دادستان در ادامه به مورد محمود میمنت هم اشاره کرد و گفت که اعدام او در زندان گوهردشت تأیید می‌شود. او در همین زمینه به آثار و خاطرات برخی زندانیان سیاسی دهه ۶۰ از جمله حسین فارسی اشاره کرد و بر مبنای این آثار و همچنین شهادت برخی شاهدان گفت:

«در مورد محمود میمنت همگی این موارد به اعدام شدن او در زندان گوهردشت اشاره دارند.»

دادستان در ادامه نام افراد دیگری را نیز مطرح کرد و در مورد آنان و محل اعدامشان توضیح داد.

دادستان در ادامه درباره خوانده شدن نام حسین برهانی از سوی حمید عباسی برای اعدام توضیح داد و گفت:

«... این عجیب و غریب نیست که عده زیادی از زندانیان نام حسین برهانی را به‌خاطر می‌آورند چون او درست پیش از اعدامها از شهر خودش قزوین به زندان گوهردشت منتقل شده و ثابت شده است که در موج اول اعدامها در زندان گوهردشت اعدام شده است.»

دادستان در توضیح خود درباره اسامی مختلف، به اظهارات وکیلان مدافع حمید نوری نظر داشت و گفته‌های خود را در پاسخ به تردیدآفرینی‌های آنان تنظیم و بیان کرد.

او در فراز دیگری از استدلال‌هایش در مورد مدارک ارائه شده به دادگاه گفت:

«اسناد و ادله اثباتی گسترده‌ای در مورد اعدامها در زندان گوهردشت جمع‌آوری شده است که هر گونه شک و شبهه در مورد وقوع این اعدامها را از بین می‌برد. ما حتی نرفته‌ایم که شهادت‌ها را تصحیح کنیم و ادله را ضعیف کنیم. نام‌ها به تکرار و از سوی افراد مختلف آمده است. این در حالی‌ست که در مورد برخی نام‌ها ادله اثبات شفاهی وجود ندارد اما ادله اثبات کتبی به اندازه کافی قوی هستند و نیازی به ادله اثبات شفاهی نبوده است.»

دادستان در ادامه و در ارتباط با همین موضوع گفت که در این مورد قضاوت را بر عهده دادگاه می‌گذارد. وی سپس نام گروه دیگری از اعدام‌شدگان را بیان کرد و گفت در مورد آنان ادله اثبات کتبی یا شفاهی گسترده‌ای در دست نیست. وی همچنین در مورد برخی افراد اعدام شده گفت با توجه به فقدان اسناد کتبی و شفاهی، قضاوت در مورد آنان را بر عهده دادگاه می‌گذارد...

با آغاز دوباره دادگاه حمید نوری در نوبت بعدازظهر، دادستان باز هم به نام افراد و لیست‌های اسامی پرداخت و به ارائه توضیح پرداخت. او در بخشی از اظهاراتش به تردیدها در مورد زمان و محل اعدام حسین حاجی‌محسن و عادل طالبی که از سوی وکیلان مدافع متهم مطرح شده است پاسخ داد و تأکید کرد که این دو در زندان گوهردشت اعدام شده‌اند. دادستان در ادامه بررسی مدارک اثباتی و بر اساس لیست اسامی، به دیگر زندانیان چپ‌گرا پرداخت و با ذکر نام به شهادت‌هایی اشاره کرد که اسم افراد اعدام شده در آنها آمده است. از جمله این نام‌ها مجید ایوانی و بیژن بازرگان بود. او در مورد بیژن بازرگان به شهادت لاله بازرگان اشاره کرد و سپس گفت:

«وکیلان مدافع حمید نوری استناد کردند به پاسخ جمهوری اسلامی به سازمان ملل در مورد این زندانی اعدام شده و گفتند که در این پاسخ گفته شده او به خارج از کشور مهاجرت کرده است. اما نمی‌شود به اطلاعاتی که مقامات جمهوری اسلامی می‌دهند اعتماد کرد. آنان یک گواهی فوت صادر کرده‌اند که در آن نوشته شده بیژن بازرگان ششم شهریور ۱۳۶۷ فوت کرده است که این در مورد زمان اعدام او در موج دوم اعدامها صدق می‌کند. مهدی اصلانی در کتابش نوشته است که بیژن بازرگان در شهریور ماه سال ۱۳۶۷ اعدام شد. او اما محل اعدام را نوشته است. گرچه

همین جا هم چندین نفر از شهود ما از بیژن بازرگان و سرنوشت او گفتند. حسین ملکی گفت که بیژن به گوهردشت منتقل شد و بعد فهمیدم که اعدام شده. چون ندیدمش فهمیدم که اعدامش کردند. مجید اتابکی تعریف کرد که بیژن بازرگان به گوهردشت منتقل شده. ابوالقاسم سلیمانی‌پور گفت که با بیژن بازرگان در بند یک زندان گوهردشت همبند بوده است در سال ۱۹۸۸ و بعد از اینکه تقسیمشان کرده‌اند دیگر او را ندیده است. روم افشم هم تعریف کرد که با بیژن بازرگان در بند یک بوده و بعد خود او را به بند هفت منتقل کرده‌اند. او گفت که بعد فهمیده است بیژن اعدام شده. منوچهر پیوند هم تعریف کرد که با بیژن بازرگان در بند هفت بوده است. او گفت اسم بیژن را همراه او خواندند و با هم بردندشان. در این‌جا هم مجموعه اسناد و ادله‌ای که در اختیار داریم نشان می‌دهند بیژن بازرگان در موج دوم اعدام‌ها در زندان گوهردشت اعدام شده است.»

دادستان سپس به افراد دیگر پرداخت و تاکید کرد که افراد مورد نظرش در زندان گوهردشت اعدام شده‌اند. او سپس به مورد محمود علیزاده پرداخت و با شرح سرنوشت این زندانی سیاسی اعدام شده، گفت که اعدام او را در زندان اوین گفته‌اند اما روایت‌هایی هم از اعدامش در زندان گوهردشت وجود دارد:

«... در کدام مهدی اصلانی، آخرین فرصت گل، نوشته شده است که محمود علیزاده در شهریور ۶۷ در زندان گوهردشت اعدام شده. مهدی اصلانی در کتاب کلاغ و گل سرخ هم از او اسم می‌برد و می‌گوید که از طریق همبندی‌ها فهمیده است محمود خرداد ماه به گوهردشت آمده است. امیر اطمینانی هم تعریف کرده که با محمود در بند یک همبند بوده...»

دادستان پس از تکمیل توضیحاتش درباره لیست نام‌ها و افراد اعدام شده در زندان گوهردشت که در مدارک اثباتی دادستان‌ها آمده است، به بخش بعدی زیر عنوان آخرین دفاع وارد شد. او گفت:

«در این بخش ما می‌پرسیم آیا حمید نوری همان حمید عباسی است که شهود ما از او نام برده‌اند یا نه؟ ما در پاسخ به این سؤال به روایت شهود استناد کردیم که حمید عباسی را در هنگام اعدام‌ها دیده‌اند. یکی از افرادی که ما شهادتش را شنیدیم علیرضا امید معاف بود و ما کمی نامطمئن هستیم که فرد مورد نظر او همان فردی باشد که سایر افراد تعریف کردند و ما به نام حمید عباسی او را می‌شناسیم. ما در اسناد خودمان بحثی را بر مبنای شهادت علیرضا امید معاف قرار ندادیم... این سؤال که آیا زندانیان چشم‌بند داشتند یا نداشتند و اینکه آیا از زیر چشم‌بند می‌دیده‌اند یا نه، سوالی بوده که در کلیه مراحل این پرونده مطرح شده. ما می‌خواهیم تاکید کنیم که توجه ما به این نکته نیست اما قصد داریم توجه بدهیم که زندانیان در داخل بند چشم‌بند نداشته‌اند و اگر قرار می‌شده در خارج از بند جایی بروند، معمولاً چشم‌بند داشته‌اند. البته برخی موارد استثنایی هم بوده است که شهود و شاکیان در موردشان تعریف کردند. این استثنایا که می‌خواستیم به آنها اشاره کنیم از این قرارند: مواردی که زندانیان برای هواخوری می‌رفته‌اند، وقتی در مصاحبه‌های بعد از اعدام‌ها حاضر شده‌اند و همین‌طور در ملاقات با خانواده‌ها بعد از اعدام‌ها. برخی از افراد هم مثلاً اگر به دفتر دادپاری رفته‌اند، چشم‌بندشان را برداشته‌اند. ما مبنای آن چیزی قرار دادیم که تعداد زیادی از افراد شاکی و شاهد برایمان تعریف کردند.»

دادستان سپس به برخی افراد اشاره کرد که حمید عباسی (حمید نوری) را در زندان دیده‌اند و گفت:

«اولین اشاره‌ای که می‌خواهم بکنم، کسانی هستند که در فاصله سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۲ مشاهداتی داشته‌اند و عباسی را در اوین دیده‌اند. این افراد از این قرارند: مجید جمشیدیت، رمضان فتحی، اصغر مهدی‌زاده، مجید اتابکی، رحمت علی کرمی. این افراد عباسی را به‌عنوان یک نگهبان عادی تعریف و توصیف کردند که آن‌ها هر روز با او در تماس بودند. بعضی‌هایشان گفتند او را در موارد مختلفی دیده‌اند، جوان بوده و کمک می‌کرده به بازجوها تا زندانیان را -به

توالت ببرد، زخمی‌های شکنجه را ببرد به بهداری یا به هواخوری هدایتشان کند. علیرضا اکبری صفت تعریف کرد: پسر که اواخر سال ۶۱ به دنیا آمد، من عباسی را اوایل سال ۶۲ در اوین ملاقات کردم. او هم تعریف کرده که عباسی را در مورد پولی هم که از او ضبط کرده بودند ملاقات کرده و همین‌طور دادن موافقت‌نامه برای این‌که پسر او بتواند زندان را ترک کند.»

دادستان در ادامه گفت که دو نفر از عباسی در سال ۶۵ و ۵۷ در زندان اوین خاطره دارند: «رحمان درکشیده تعریف کرد که همسایه‌شان بوده... و مهرزاد دشتبانی هم از ماجرای گفت در اواخر سال ۶۷ در اوین...»

دادستان سپس به‌خاطرات زندانیان از حمید عباسی (حمید نوری) در زندان گوهردشت در زمان پیش از اعدام‌ها و در فاصله سال‌های ۶۵ تا ۶۷ پرداخت و شهادت شاکیان و شاهدان را در این زمینه دوره کرد.

دادستان در ادامه اظهارات خود به مجرای ورزش عمومی، تونل و اتاق گاز اشاره کرد و گفت: «خیلی‌ها هستند که حمید عباسی را در این موقعیت دیده‌اند و به‌خاطر می‌آورند، از جمله: ایرج مصداقی، نصرالله مرنندی، همایون کاویانی، منوچهر اسحاقی، محمود رویایی، حمید اشتیری، ... اشرفیان، ابوالقاسم سلیمان‌پور و محمود خلیلی.»

دادستان به اظهارات اکبر صمدی هم پرداخت و گفت او گفته یک بار وقتی در اتاق گاز باز شده، او پشت سر پاسدارها، حمید عباسی را دیده است. همچنین به مواردی از ضرب و جرح از سوی حمید عباسی اشاره شد که باعث آسیب دیدن برگشت‌ناپذیر چشم زندانی شده است.

در ادامه این جلسه، دادستان باز هم به مواردی پرداخت که شاهدان و شاکیان دادگاه حمید نوری در اظهارات‌شان به مواجهه با او اشاره کردند. او با ذکر نام هر شاهد، آن بخش از شهادت فرد که در ارتباط با مواجهه با حمید عباسی (حمید نوری) بود را مطرح کرد و سپس خواست تا به افرادی بپردازد که پس از اعدام‌ها با حمید عباسی برخورد داشته‌اند که رییس دادگاه اعلام کرد قصد اعلام ۱۵ دقیقه تنفس دارد. دادستان با رضایت خاطر از موافقت خود خبر داد و تنفس اعلام شد.

پس از پایان زمان تنفس، دادستان به مواردی اشاره کرد که شاهدان (زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و جان به در برده از اعدام‌های سال ۶۷) با حمید عباسی (حمید نوری) بعد از اعدام‌ها در زندان گوهردشت برخورد داشتند. او گفت:

«ایرج مصداقی، مسعود اشرف سمنانی، جلال‌الدین سعیدی، همایون کاویانی، مهدی برجسته گرمودی، فریدون نجفی آریا، حسن گلزاری، حسین فارسی و رضا شمیرانی کسانی هستند که گفته‌اند حمید عباسی (حمید نوری) را دیده‌اند که مشغول مصاحبه کردن با زندانیان دیگری بوده است. به‌خصوص می‌خواهم به حرف‌های رحمان درکشیده اشاره کنم که از دوران کودکی عباسی را می‌شناخته است. او تعریف کرد که در این مصاحبه‌ها عباسی مسئول انجام کار بوده است اما در مورد خودش، فردی به‌نام رحمانی با او مصاحبه کرده است. رحمان درکشیده ظاهر رحمانی را توصیف کرد و گفت که صورت او گرد بوده و لاغر هم نبوده است. رحمان درکشیده درک کرده بود که گویا آدم‌ها را عوض کرده‌اند تا او با عباسی (حمید نوری) مواجه نشود و احیاناً او را شناسایی نکند. همچنین تعریف کرد در دوران قبل از این‌که او را ببرند برای مصاحبه علاوه بر این‌که از او پرسیده‌اند مصاحبه می‌دهد یا نه، یک سؤال دیگر هم پرسیده‌اند و آن سؤال این بوده که از همسایه‌هایشان کسی در زندان کار می‌کند؟ در واقع به گفته رحمان درکشیده، کسی که این سؤال را پرسیده می‌خواسته ببیند که او حمید عباسی (حمید نوری) را شناسایی کرده است یا نه؟...»

دادستان در ادامه صحبت‌هایش گفت:

«اتفاقاً حمید نوری هم در اظهارات و دفاعیاتش گفت که یک نوبت وارد سالنی شده که در آن مصاحبه می‌گرفته‌اند و او دیده که رحمانی مشغول انجام مصاحبه است. حمید نوری ادعا می‌کند که رحمانی به او گفته است: امروز می‌آیی کنار

من باشی و مصاحبه‌ها را با هم برویم؟ نوری در دادگاه گفت که مصاحبه‌ها را با او رفته، همراهش شده و کنارش نشسته تا مصاحبه‌هایی با چند نفر انجام بشود. او گفت که خودش مصاحبه‌ای نکرده اما همان‌جا نشسته بوده است.»

دادستان سپس به موارد دیگری از مواجهه زندانیان با حمید عباسی (حمید نوری) پرداخت و گفت:

«بسیاری از شهود ما تعریف کردند که بعد از اعدام‌ها و پس از دوره‌ای طولانی با خانواده‌هایشان ملاقات کردند. چند نفر تعریف کردند که عباسی را در آن دوران و در جریان ملاقات دیده‌اند. این‌که آیا یک نوبت ملاقات بوده یا چند نوبت، برای ما در دادستانی روشن نیست اما ایرج مصداقی -به‌عنوان مثال- تعریف کرده که روز ۲۲ بهمن ۱۳۶۷ در سال‌روز انقلاب ۵۷، خانواده و زندانیان با هم ملاقات کرده‌اند و عباسی هم در این مورد به‌خصوص، آن‌جا بوده است. به گفته مصداقی، مادر او آن‌جا و در آن ملاقات حاضر بوده است.»

دادستان در ادامه به روایت افراد دیگری اشاره کرد و گفت که فریدون نجفی آریا همین موقعیت را با عنوان نمایشگاه کتاب تعریف کرد و گفت هنگامی که با خانواده‌اش ملاقات داشته، عباسی (حمید نوری) را هم آن‌جا دیده است. دادستان از دیگر زندانیانی که چنین موضوعی را روایت کردند نام برد و جزییاتی از روایت‌هایشان را یادآوری کرد. او از جمله به روم افشم اشاره کرد که گفته بود عباسی را روی سن دیده است که مشغول اخطار دادن به خانواده‌ها بوده و می‌گفته: اگر بچه‌هایتان «درست نشوند»، اعدام‌شان می‌کنیم:

«افشم در ادامه می‌گوید که در بازگشت از این ملاقات، از رادیو می‌شنود که فتوا علیه سلمان رشدی صادر شده است. بر این اساس می‌توانیم اذعان کنیم که او از نظر تاریخی درست می‌گوید.»

دادستان سپس به روایت برادران اسحاقی پرداخت که آن‌ها هم گفته‌اند هنگام ملاقات با خانواده، عباسی را در محل ملاقات دیده‌اند. او در ادامه به روایت‌ها و خاطرات شاهدانی پرداخت که بعدتر و پس از این ماجرا با حمید عباسی (حمید نوری) برخورد داشته‌اند. در این بخش دادستان نام شاهدان و شاکیان زیادی را به میان آورد و یکی‌یکی اظهارات آنان درباره مواجهه با عباسی (نوری) را دوره کرد. نام آوردن و اشاره به جزییات روایت‌های شاهدان درباره برخورد با حمید عباسی (حمید نوری) تا دقایق پایانی جلسه امروز ادامه داشت و دادستان پس از ذکر این روایت‌ها گفت:

«زندانیان مجبور بوده‌اند تا به‌خاطر بقایشان نام و تصویر عباسی را به ذهن بسپارند و به‌خاطر داشته باشند. وقتی او به گوه‌ر دشت می‌آید، زندانیان در مورد او حرف می‌زنند چون در عمل یکی از مقام‌های بالای زندان بوده است. او یکی از سه نفری بوده که به‌نوعی اولیای زندان بوده‌اند و همه شاهدان این را گواهی و تایید کرده‌اند. عواملی که ذکر شد تاثیرگذار بوده‌اند بر این‌که شهود بتوانند او را شناسایی کنند. شهود ما گفتند هیچ‌وقت نمی‌توانند اولیای زندان را فراموش کنند: «کسانی را که با ما این کارها را کردند هرگز فراموشمان نمی‌شوند. ما نمی‌توانیم آن‌ها را فراموش کنیم. ناصریان، لشکری، عباسی. ما نمی‌توانیم ظاهر یا لحن صحبت کردن این‌ها را فراموش کنیم. نمی‌کنیم. مجید جمشیدیت گفته که ممکن است یک روز نام دوستانش را فراموش کند اما نام ناصریان، لشکری و حمید عباسی (حمید نوری) را فراموش نخواهد کرد.»

دادستان در ادامه به موضوع توصیف ظاهر حمید عباسی از سوی شاهدان و شاکیان پرداخت و با اشاره به جزییات شهادت‌ها در این مورد توضیح داد. او گفت:

«بر اساس شهادت‌های داده شده و صحبت شاهدان درباره ظاهر حمید عباسی (حمید نوری)، هیچ جای تردیدی نمی‌ماند که بتوان او را با کس دیگری اشتباه گرفت.»

دادستان سپس به ادله کتبی برگشت و گفت که مدت‌ها پیش از دستگیر شدن عباسی، نام او در برخی روایت‌ها و کتاب‌ها آمده است. او به توضیح در این مورد پرداخت و گفت:

«ایرج مصداقی در سال ۲۰۰۶ این را در خاطراتش نوشته است. او آنجا نام حمید نوری را می‌آورد به‌عنوان شخصی که در زندان خودش را به‌عنوان عباسی معرفی می‌کرده است. طبق برداشت ایرج، او هم از افراد هیات مرگ بوده است. ایرج مصداقی نام عباسی را از منوچهر اسحاقی شنیده بوده که وقتی عباسی او را کتک زده، کارتش افتاده و اسحاقی توانسته اسم روی کارت را بخواند. مصداقی همچنین در خاطراتش -مربوط به سال ۲۰۰۶-، در پانویس نوشته است که وقتی حمید عباسی (حمید نوری) متن را می‌گوید -در اواسط اعدام‌ها- که با یک نوع شیرینی و جعبه‌ای که داشته، می‌آید،... این همان حمید نوری است. البته شیوه نوشتن و املاش با چیزی که ما نوشته‌ایم فرق دارد. در ایران تریبونال هم نام برخی اشخاص -جدای از اعضای هیات مرگ- آمده که یکی از آن‌ها حمید عباسی (حمید نوری) است. از او به‌عنوان دستیار دادیار نام برده شده است. همچنین در مقاله‌ای از رحمان درکشیده مربوط به سال ۲۰۱۳ (همان هم‌حلی حمید نوری) توضیح داده شده که عباسی، در پرانتز نوری، دست راست ناصریان بوده است. این‌جا رحمان درکشیده حمید عباسی را به‌عنوان دادستان زندان معرفی می‌کند و در پرانتز می‌نویسد نوری. در سال ۲۰۱۵ هم در کتاب جعفر یعقوبی آمده عباسی نقش فعالی در اعدام‌های دسته‌جمعی داشته و نام اصلی‌اش هم حمید نوری است. در ماه آگوست ۲۰۱۸ نصرالله مرندي یک سمینار داشته در ستکهلم که از طریق لینک‌های ویدئویی پخش می‌شود و به همین دلیل به انگلیسی ترجمه می‌شود. تم این سمینار، «۳۰ سال پس از اعدام‌های ۶۷» است. او به فارسی نام افراد هیات مرگ را می‌گوید و از حمید عباسی هم نام می‌برد. در آن ترجمه انگلیسی اما گفته می‌شود حمید نوری.»

دادستان در ادامه درباره نقش محوری حمید عباسی در اعدام‌های سال ۶۷ توضیح داد و گفت:

«عموم شاهدان در پاسخ به این سؤال که چرا تا پیش از دستگیری حمید نوری نام او را نگفته بودند، گفته‌اند اگر فکر می‌کردند که ممکن است یک روز او دستگیر شود، حتماً مفصل و مبسوط درباره‌اش صحبت می‌کردند و از اتفاقات زندان می‌گفته‌اند.»

او در ادامه گفت که شاهدان اغلب گفتند از مهم‌ترین افراد مورد نظرشان که یا جزو هیات مرگ بوده‌اند یا از روسای زندان -ناصریان، لشکری و...- نام برده‌اند:

«علاوه بر اینها خیلی اسامی دیگر هم بوده‌اند که مهم بوده‌اند و در اصل این‌ها از طرف دولت در ایران ارتقای مقام پیدا کرده‌اند. حتی یکی از اعضای هیات مرگ الان رییس‌جمهوری ایران است.»

دادستان در ادامه حمید عباسی (حمید نوری) را یکی از افراد پایین‌دستی در این ماجرا خواند و گفت:

«در خاتمه باید اضافه کرد کل این اتفاقات مدت‌ها قبل و در حدود ۳۳ سال پیش افتاده است. زمان زیادی گذشته و ما می‌گوییم این افراد که تعدادشان زیاد است و خاطراتشان را بازگو کرده‌اند، نوشته‌اند، نزد پلیس بازجویی شده‌اند و در دادگاه شهادت داده‌اند، از نظر عددی زیاد و روایت‌شان کافی است. این روایت‌ها کاملاً قابل اعتماد و اتکا هستند. در پایان این را هم بگویم که وقتی موبایل حمید نوری خاموش شد، در تماس‌هایش همه قوه قضاییه هستند و او از اسم قدیمی (مستعار) خودش یعنی حمید عباسی استفاده می‌کند. او در تماسش با اوین می‌گوید که حمید عباسی است. در تماس با دادگاه کرج هم می‌نویسد حمید نوری و بعد عباسی را هم می‌نویسد. ... باز هم می‌بینید این هم پیغامی‌ست که برای دیوان عالی کشور نوشته با امضای حمید عباسی.»

دادستان در نهایت برای دادگاه توضیح داد که همه اسناد ارائه شده نشان می‌دهند حمید نوری همان حمید عباسی است:

«ما می‌گوییم تحقیقات انجام شده؛ دقیق و کامل. حالا کاملاً ثابت شده است که حمید نوری همان حمید عباسی است.»

دادستان به اظهارات خود پایان داد اما دادستان دیگر درباره سؤالی که پیش از ناهار درباره کتابی از ایرج مصداقی شده بوده پاسخ داد.

پس از گفت‌وگوی کوتاهی درباره یکی از کتاب‌های ایرج مصداقی و ترجمه انگلیسی آن، قاضی توماس ساندر ختم جلسه امروز دادگاه حمید نوری را اعلام کرد و گفت که جلسه بعدی دادگاه پس‌فردا -پنج‌شنبه ۲۸ آوریل ۲۰۲۲- هشتم اردیبهشت ۱۴۰۰ برگزار می‌شود.